

تحلیل اعتقادی گزیده‌هایی از زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام

دکتر محمد رنجبرحسینی^۱

حمیده توکلی^۲

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۹

چکیده

حضرت عباس علیه السلام یکی از شخصیت‌های برجسته قیام امام حسین علیه السلام و برادر بزرگوار سالار شهیدان است و همواره مورد احترام و تکریم امامان شیعه علیهم السلام بوده است. گواه این سخن، زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام روایت شده در منابع معتبر کهن همچون کامل الزیارات ابن قولویه و المزار مشهدی از امام صادق علیه السلام است. برای شناخت شخصیت والای حضرت ابوالفضل علیه السلام لازم است زیارت‌نامه ایشان تحلیل شود. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای و با تحلیل اعتقادی مهمترین مؤلفه‌های این زیارت‌نامه نشان داده است که نور معرفت الهی به قلب آن حضرت تابیده و ایشان به درجه مؤمن حقیقی رسیده‌اند. ثمرات و برکات این ایمان واقعی درگفتار و رفتار آن حضرت نمایان

۱. استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (ranjbarhosseini@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث (saba.alavi114@gmail.com)

گشته و شایسته دریافت سلام خداوند، ملائکه، انبیاء و اولیاء الهی شده است. او تسلیم اوامر الهی و ولی خدا، امام حسین علیه السلام بود و مؤمنان بر این امر شهادت می دهند. قاتلان او تا قیامت ملعون خداوند، ملائکه و اولیاء الهی خواهند بود و این که قمر بنی هاشم از جمله رجعت کنندگان زمان ظهور خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ایمان، تسلیم، تولی و تبری، رجعت، زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام، سلام، شهادت، لعن.

مقدمه

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام و ام البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع بن عامر بن کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه، در چهارم شعبان سال بیست و ششم هجری در مدینه زاده شد. از همان ابتدای حیات شریفش، نورایمان را از پدر بزرگوارش دریافت نمود و در سایه هدایت دوبرادر معصومش، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پرورش یافت و علوم و اسرار الهی را مستقیماً از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آموخت. در طی ۳۴ سال عمر گرانبارش، گوهرایمان به خدا را چنان در وجود خود پرورش داد که آثار اخلاقی و عملی آن را با زیباترین جلوه‌هایش در سلوک مؤمنانه خویش متجلی ساخت؛ به نوعی که همگان، زبان به تحسین او گشوده و او را به لقب‌هایی با مضامین بلند و پرمعنا آراستند که هر کدام بیانگر بخشی از شخصیت ایمانی ایشان می باشد. ولایت‌پذیری و اطاعت عباس علیه السلام، او را بسان تکیه‌گاهی محکم و مورد اعتماد امام زمانش ساخته بود؛ به گونه‌ای که هنگام شهادتش، امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا إِنَّ كَسْرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي»؛ اکنون پشتم شکست و چاره‌ام کم شد (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۴). زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام از استوارترین متون زیارتی؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است. محدث بزرگ سده چهارم، جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۹ ق) این زیارت را نقل کرده است و در مقدمه کتابش شهادت داده که از هیچ راوی غیر ثقه روایت نمی کند. این زیارت نامه توسط دیگر محدثین بزرگ شیعه از جمله شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) در مناسک المزار؛ شیخ طوسی (متولد ۳۸۵ ق) در تهذیب



الاحكام، از كتب اربعة شيعه وهمچنين در مصباح المتعبد وسلاح المتعبد روايت شده و محدثين قرون بعد مانند ابن المشهدى در المزار الكبير؛ فيض كاشانى در وافي؛ علامه مجلسى در كتاب هاى ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار، بحار الانوار، زاد المعاد و محدث قمى در مفاتيح الجنان اين زيارت نامه را نقل کرده اند. اين زيارت نامه سندی قابل اعتماد در مورد قمر بنى هاشم محسوب مى شود كه در آن امام صادق عليه السلام ابعاد شخصيت حضرت ايشان را بر شمرده است. در اين نوشتار بر آنيم تا با تحليل اعتقادى مهمترين مولفه هاى اين زيارت نامه، ابعاد شخصيت حضرت عباس عليه السلام را بررسى نماييم.

متن زيارت نامه

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيُّ بِالْعَسْكَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ عَلَى شَطِئِ الْفُرَاتِ بِجَدَاءِ الْحَائِرِ [الْحَيْرِ] فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيْفَةِ وَقُلْ :

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَالرَّاكِبَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ .
أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّضَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالتَّسْبِطِ الْمُنتَجَبِ وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ . فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَ أَفْضَلِ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ اخْتَسَبْتَ وَ أَعْنَتَ - فَانْعَمَ عَقَبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اِفِدَا إِلَيْنِكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ - حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَعَ عَدُوُّكُمْ إِيَّيْكُمْ وَ يَا أَيُّهَا بَنُو الْمُؤْمِنِينَ وَ بَيْنَ خَالَفِكُمْ وَ قَتَلْتُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ - ثُمَّ ادْخُلْ وَ انكَبْ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ : السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ
 الْبَدْرِيُّونَ - الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ
 أَوْلِيَائِهِ الذَّاكِرُونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ - وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَى جَزَاءِ
 أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِنَيْعَتِهِ - وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَأَطَاعَ وِلَاةَ أَمْرِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي
 النَّصِيحَةِ وَأَعْظَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ
 الشُّهَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا - وَأَفْضَلَهَا غُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَشْرَكَ
 مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ
 لَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ
 اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْبِتِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (ابن قولويه،
 ۱۳۵۶: ۲۵۶).

ترجمه متن زیارت نامه

سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران مرسلش و بندگان شایسته اش و همه
 شهیدان و صدیقان و دروهای پاک و پاکیزه در آنچه می آید و می رود بر تو باد ای فرزند
 امیرمؤمنان. شهادت می دهم برای حضرتت به تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی، برای
 یادگار پیامبر مرسل (درود خدا بر او و خاندانش باد)، و فرزند زاده برگزیده و راهنمای دانا و
 جانشین تبلیغ گرو ستمدیده غارت زده، خدا از جانب پیامبر و امیرمؤمنان و حسن و
 حسین (درود خدا بر ایشان) جزایت دهد. برترین جزا به خاطر این که صبر کردی و کار
 خویش را تنها به حساب خدا گذاشتی و یاری نمودی پس چه نیکو سرانجامی است خانه
 آخرت. خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و لعنت کند کسی را که جاهل بود به حقت و
 حرمتت را سبک شمرد و خدا لعنت کند کسی را که بین تو و آب فرات پرده شد. شهادت
 می دهم که تو مظلومانه کشته شدی و خدا به وعده ای که به شما داده وفا می کند. به سوی
 تو آمدم ای فرزند امیرمؤمنان. در محضر شما آیم دلم تسلیم و پیرو شماست و خود نیز پیرو
 شمایم، یاری ام برای شما مهیاست، تا خدا حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است،
 پس با شمایم تنها با شما نه با دشمن شما، من به شما و بازگشتتان مؤمن و به آنان که با



شما مخالفت کردند، و شما را کشتند کافر، خدا بکشد امتی را که شما را با دست‌ها و زبان‌هایشان کشتند. سلام بر تو ای بنده شایسته فرمانبر خدا و رسولش و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)، سلام و رحمت خدا و برکات و مغفرت و رضوانش بر تو؛ بروان و تن تو. شهادت می‌دهم و خدا را شاهد می‌گیرم که توبه همان مسیری رفتی که اهل بدر رفتند و در آن راه از دنیا گذشتند. آن مجاهدان در راه خدا و خیرخواهان برای خدا، در مبارزه با دشمنان خدا و تلاش گران دریاری اولیایش، آن دفاع‌کنندگان از عاشقان، خدا پاداشت دهد به برترین و بیشترین و کامل‌ترین پاداش، و وفاکننده‌ترین پاداش، یکی از آنان که به بیعت او وفا کرد، و دعوتش را اجابت نمود، و از والیان امر اطاعت کرد.

شهادت می‌دهم که در خیرخواهی کوشیدی و نهایت تلاش را انجام دادی. خدا تو را در زمره شهیدان برانگیزد و روح را در کنار ارواح نیک بختان قرار دهد و از بهشتش وسیع‌ترین منزل را به تو عطا کند و برترین غرفه‌ها را ارزانی نماید و نامت را در بالاترین درجات بالا برد و با پیامبران و صدیقان و شهدا و شایستگان محشور نماید، آنها خوب رفیقانی هستند. شهادت می‌دهم که تو سستی نورییدی و باز نایستادی و بر آگاهی از کارت از دنیا رفتی، در حال پیروی از شایستگان و پیروی از پیامبران. پس خدا بین ما و رسول خود و اولیایش در جایگاه‌های فروتنان گرد آورد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

معنای سلام در زیارت حضرت عباس علیه السلام ^{سنانی و مطالعات فربغی}

زیارت اموات و حتی سلام دادن به ایشان یکی از موضوعاتی است که وهابیون با آن مخالفت می‌کنند و آن را خلاف دین می‌دانند؛ اما شیعیان در دعاها و زیارت‌نامه‌ها برای این مفهوم قرآنی صحنه گذاشته و بار بار خواندن آنها، اعتقاد خود را مبنی بر شرعی بودن سلام به اموات اعلام می‌کنند. در قرآن کریم بارها سلام خدا، ملائکه و پیامبران بر اموات ذکر شده که این خود بهترین مجوز برای انجام آن از سوی مسلمانان است.

سلام و تحیت قولی از جانب خدا بر پیامبران الهی: **سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ**؛ درود بر نوح در میان جهانیان (صافات / ۷۹)، **سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ**؛ درود بر ابراهیم (صافات /

۱۰۹)، سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَهَارُونَ؛ درود بر موسی و هارون (صافات / ۱۲۰)، وَ سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ (صافات / ۱۸۱).

سلام خدا، پیامبران و یا حتی شخص زائر بر مزور نشان دهنده احترام و بزرگداشت او است. سلام دادن خدا، پیامبران و صالحین بر حضرت عباس علیه السلام حداقل از دو جنبه قابل توجه است؛ اول آن که سلام خدا و انسان‌ها با هم چه تفاوتی دارد و دوم، نفس سلام دادن بر اموات حاوی چه پیام‌هایی است؟

با توجه به معنی سلام، وقتی خدا به کسی سلام می‌کند یعنی به او کمک می‌کند که از بلایا در امان باشد و واضح است که منظور فقط آفات جسمانی نیست بلکه راه و روش او را حفظ می‌کند و بهشت را برایشان عرضه می‌کند؛ اما وقتی زائر (به عنوان یکی از بندگان صالح) سلام می‌کند به این معنی است که رفتار و گفتار مزور را قبول دارد و خودش هم قصد دارد به همان روش عمل کند. یعنی نه تنها در صدد آن نیست که سیره و راه مزور را نابود کند و به او آسیب برساند بلکه برای حفظ و اشاعه آن نیز تلاش می‌کند. چنین نگاه عالمانه‌ای به سلام، زیارت را از صرف قرائت یک متن به مرحله بالاتری که عمل است ارتقاء می‌دهد.

شهادت دادن درباره برخی صفات حضرت عباس علیه السلام

در موارد متعددی از زیارت حضرت عباس علیه السلام، به امور و صفات ایشان شهادت داده می‌شود:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُنتَجَبِ وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِرُكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِئْتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلٰی مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ - الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلٰی بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ

وَمُتَّبِعًا لِلتَّبِيِّينَ.

معنای شهادت دادن

الشُّهُودُ وَالشَّهَادَةُ: حاضر و گواه بودن یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت. الشَّهَادَةُ: سخن گفتن از روی علم و آگاهی که از مشاهده و بصیرت یا دیدن با حواس و چشم حاصل شده است، صادر شود. مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ؛ آنها را از کسانی که با اندیشه و بصیرت از آفرینش آسمانها اطلاع داشته باشند، قرار نداده‌ام (کهف / ۵۱)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/۳۵۱). با توجه معنای کلمه شهادت، وقتی زائر درباره رفتار کسی که از دنیا رفته و زمان حیات او را درک نکرده، شهادت می‌دهد؛ الزاما به این معنی است که آن رفتار یا عقیده را با قاطعیت و از روی فهم و بصیرت منتسب به مزور می‌داند و لازمه این شهادت دادن این است که زائر درباره بسیاری از مفاهیم دینی آگاهی داشته، درباره آنها فکر کرده و به یقین رسیده باشد. این حقیقت ما را مکلف می‌کند که راجع به افرادی که به زیارت آنها می‌رویم اطلاعات بیشتری کسب کنیم تا زیارت ما با معرفت باشد تا شهادت دادن ما هم صرف بیان زبانی نباشد، بلکه شهادت دادن واقعی باشد.

تسلیم امرولی خدا و تصدیق او

در فرازی از زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام را خطاب می‌کنیم:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصْدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُتَنَجَّبِ وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ؛ من گواهی می‌دهم که حضرتت مقام تسلیم، تصدیق، وفاداری و خیرخواهی را نسبت به امام حسین علیه السلام، آن امام مظلوم و جورکشیده از ظالمان، فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سبط برگزیده رسول و رهبر دانای خلق و وصی پیامبر و رساننده حکم خدا (وارکان حقایق دین) به خلق، در حد کمال داشتی.

تسلیم، رضا دادن به حکم قضا و استقبال از تقدیر با خشنودی و رضایت است؛ همچنین نشانه تلاش، استقامت بنده، عدم دگرگونی ظاهری و باطنی در هنگام نزول بلاها و مصائب و اطاعت از اوامر و نواهی خداوند، بدون شکوه یا شکایت است (میرسید

شریف، ۱۴۱۲: ۲۵). در احادیث ائمه علیهم السلام «تسلیم امر الهی»، یکی از مولفه های ایمان حقیقی شمرده شده است: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حقیقت ایمان سؤال شد، فرمود: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ (برقی، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۲۶). در روایت امام رضا علیه السلام تسلیم یکی از ارکان ایمان دانسته شده است: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ (کلینی، ۱۳۶۹: ۲/ ۵۶). حضرت عباس علیه السلام در برابر قضای الهی و همراهی ولی خدا تسلیم محض شد و در این راه جان خویش را اهدا کرد. این تسلیم صرفاً از ایمان راسخ برمی خیزد.

تصدیق، تأیید قلبی وحدانیت خدا و اولیاء اوست و گاهی به جای ایمان به کار می رود. هنگامی که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران / ۱۹) سؤال شد، فرمود: التسليم لله ولأوليائه وهو التصديق، وقد سمى الله الإيمان تصديقاً (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۹). امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز تصدیق را از مراتب بالای ایمان می داند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لِأَنَّ سَبْنَ الْيَوْمِ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبَهَا أَحَدٌ قَبْلِي - وَلَا يَنْسُبَهَا أَحَدٌ بَعْدِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَاليَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، فَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ - وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنْ رَبِّهِ - إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرِفُ إِيْمَانَهُ فِي عَمَلِهِ (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۰۰)؛ امروز اسلام را چنین توصیف کنم که کسی پیش از من نکرده باشد و پس از من نیز کسی جز همانند آن نیاورد: اسلام تسلیم است و تسلیم یقین، و یقین تصدیق است و تصدیق اقرار، و اقرار ادا است و اداء هم همان عمل است. مومن کسی است که دینش را از پروردگارش بگیرد. همانا ایمان مومن از راه عملش شناخته می شود. ابوالفضل العباس بن علی علیه السلام مصداق کامل این روایت علوی است. چراکه با تسلیم و تصدیق به امام حسین علیه السلام، یقین و باور خود به خداوند را نشان داد و با آنچه در عمر خویش به ویژه در واقعه کربلا انجام داد، گوشه ای از اقرار و عمل تابناک خود را به نمایش گذاشت و از این رهگذر به اوج والاترین مقام ایمانی دست یافت.

بصیرت

در فرازی دیگر از زیارت حضرت عباس علیه السلام آمده: أَنْكَ مَصِيَّتَ عَلِيٍّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ....؛ گواهی می دهم در کار خود با بصیرت و حجت از

جهان درگذشتی و همیشه در اعمال اقتداء به صالحان و پیروی از رسولان خدا کردی. البصيرة: قُوَّةُ الْقَلْبِ الْمُنَوَّرِ بِنُورِ الْقُدْسِ يَرَى بِهَا حَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ وَبِوَاطِنِهَا (كَبِيرُ مَدَنِي شِيرَازِي، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۴)؛ بصیرت عبارت است از نیروی قلبی که منور شده و چنین قلبی حقایق اشیا و باطن‌های آن را می‌بیند. آیه ۲۲ سوره مجادله: أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...؛ آنها هستند که خداوند ایمان را در دل‌هایشان ثابت و مقرر کرده و با روحی از جانب خود آنها را تأیید نموده است.

علامه طباطبایی کتابت ایمان بر قلب را به معنای اثبات غیر قابل زوال دانسته که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند و تأیید آن با روحی از جانب خدا را مجاز مرسل به معنای نورانیت قلب به نور معرفت دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۸ / ۴۹). در برخی روایات، نورانیت قلب را بصیرت خوانده است. از فرمایشات امام موسی کاظم علیه السلام است: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي بَعَّظَمَتِهِ وَنُورِهِ أَنْبَصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ (کلینی، ۱۳۶۹: ۲ / ۱۲۴)؛ ستایش فقط سزاوار خداوند بزرگی است که به عظمت و نورش قلب‌های مؤمنین را بصیرت داده و نورانی گردانیده است. پس بصیرت نوری است که راه مؤمنان واقعی را روشن می‌کند و حیات مؤمنین، حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد و پاداش و اثرش حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است، پس این مؤمنین مؤیدند به روحی از خدا، و این روح وقتی افاضه می‌شود که ایمان در دل رسوخ کند، آن وقت است که حیاتی جدید در جسم و کالبدشان دمیده می‌شود و در اثر آن نوری پیش پایشان روشن می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲ / ۴۳۹). مسلم است که سقای کربلا دارای مراتب بالایی از ایمان بوده تا حدی که ایمان در قلب مبارکش استقرار یافته و شعاع نور بصیرت، حیات مؤمنانه اش را روشن گردانیده است و در جریان واقعه کربلا این بصیرت حضرت عباس علیه السلام بود که او را در کنار امام زمانش ثابت و پایدار نگه داشت و موجب شد دوست را از دشمن تشخیص دهد و فریب امان نامه و تطمیع دشمن را نخورد و تا آخرین لحظه یاورا امام حسین علیه السلام و اهل خيام بماند.

تولی و تبری

درفرازی دیگر از زیارت نامه به سقای کربلا خطاب می‌کنیم: مَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ

عَدُوِّكُمْ؛ با شما بییم نه با دشمنان شما. در این بخش از زیارت نامه ابتدا معیت و همراهی زائر با حضرت عباس علیه السلام ذکر شده و در ادامه بلافاصله بیان شده که زائر همراه و همفکر دشمن آن حضرت نیست. اگرچه به نظر می‌رسد ذکر نکته دوم ضروری نیست اما در حقیقت بیان مطلبی فراتر از تأکید است. این فقره از زیارت نامه حضرت، اشاره به آموزه اعتقادی تولی و تبری دارد. تولی در لغت به معنای دوست داشتن و تبری بیزاری جستن و در اصطلاح یعنی دوست داشتن دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداوند است. این تولی و تبری علاوه بر قلب باید آثار آن، در افعال و گفتار انسان نیز مشهود باشد.

تولی و تبری در آیات و روایات

خداوند در سوره توبه از مشرکین اعلام برائت می‌کند: **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ (توبه / ۳)؛** خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند. این بیزاری جستن به سبب اعمال شرک آلود آنها است. در آیات دیگری هم به این آموزه اشاره شده است (زخرف / ۲۶؛ ممتحنه / ۴). در روایات نیز بر لزوم تولی و تبری و همراه بودن آن دو تصریح شده است: در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: **أَوْثَقُ عُرَى الْإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ (کلینی، ۱۳۶۹: ۳ / ۳۲۵)؛** محکم‌ترین دستگیره ایمان دوست داشتن برای خدا، دشمن داشتن برای خدا و دوستی کردن اولیای الهی و دوری جستن از دشمنان خداست.

لزوم همراهی تولی و تبری

در نگاه اول به نظر می‌رسد با وجود بحث تولی نیاز چندانی به بررسی تبری نیست. اما طبق احادیث تولی و تبری باید با هم وجود داشته باشند. تبری می‌تواند به عنوان معیاری بر راستی تولی قرار گیرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

وَقِيلَ لِلصَّادِقِ علیه السلام إِنَّ فَلَانًا يُوَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضَعُفُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَقَالَ هَهُنَا كَذَبٌ مِّنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۲)؛

به امام صادق علیه السلام عرض شد که شخصی شما را دوست دارد اما در برائت از دشمن شما ضعیف است. حضرت فرمودند: هرگز چنین نیست، دروغ می‌گوید

هرکس که ادعا می‌کند دوستدار ماست ولی از دشمن ما بی‌زاری نمی‌جوید.

براساس این دیدگاه باید به عمل اشخاص، خوب دقت کرد. کسی که همواره از محبت اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید اما در برابر دشمنان ایشان با زبان و عمل دشمنی نمی‌کند، در محبت خود نیز صادق نیست. تولی بدون تبری، نتیجه‌ای جز این ندارد که در واقعه عاشورا عده‌ای که خود را محب امام حسین علیه‌السلام می‌دانستند و به همین محبت بسنده کردند و ظاهراً نه در سپاه یزید قرار گرفتند و نه در سپاه امام علیه‌السلام. نتیجه تنها ماندن امام حسین علیه‌السلام و روزه شدن دوستداران بدون تبری در آزمون الهی شد.

حضرت عباس علیه‌السلام از رجعت‌کنندگان

اعتقاد به رجعت حضرت عباس علیه‌السلام در زیارت‌نامه ایشان این گونه بیان شده است:
إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ من از کسانی هستم که به شما و رجعتتان ایمان دارم.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت است و مراد از آن، این است که؛ خداوند گروهی از مردگان را با همان شکل خود به دنیا باز می‌گرداند. و در اصطلاح به معنای، بازگشتن روح به بدن است و بر بازگشت گروهی از انسان‌ها پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز اطلاق می‌شود. رجعت در اصطلاح علم کلام و در عقیده شیعیان عبارت است از برگشت جمعی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان قائم علیه‌السلام یا پیش از آن یا بعد از آن برای دیدار دولت حق و شادی از آن و برای انتقام از دشمنان خود، و هم رجوع جمعی از کافران و منافقان برای انتقام گرفتن از آنان (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۳۰/۲). با بررسی آیات و روایات می‌توان فلسفه وقوع رجعت را این گونه برشمرد: مجازات سخت کافران، زمینه‌سازی تکامل معنوی یا تکامل شقاوت، مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۵۹)، شفای دل اهل ایمان (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵۶/۴)، لذت بردن مومنان از حاکمیت اسلام، نصرت دین و حکومت عدل جهانی (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۲۲/۲).

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه

تنها برخی مؤمنان که در مرحله عالی از ایمان قرار دارند، بازگشت خواهند کرد. شاید این بازگشت به منظور تکامل معنوی آنها باشد تا شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است. چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: **أَنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحَضًا؛** رجعت عمومی و همگانی نیست، بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا باز می‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۱/۲). بر اساس روایات اسلامی، رجعت از روزهای بزرگ و مهم عالم است که از آن در قرآن به «ایام الله» (روزهای خدا) یاد شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲). اعتقاد به رجعت، از نشانه‌های شیعیان اهل بیت علیهم السلام است. برای همه مومنان و منتظران واقعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام که پیش از ظهور آن عزیز از دنیا رفتند امکان رجعت به دنیا و یاری آن امام علیه السلام وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۹: ۶۹/۲) و برخلاف مؤمنین که رجعتی اختیاری دارند؛ کفار و منافقان هرگز به میل و اراده خود به دنیا باز نمی‌گردند بلکه از روی اجبار به رجعت تن می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۸). از جمله مؤمنان رجعت‌کننده؛ پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام هستند و اولین امامی که در زمان رجعت و پس از امام مهدی علیه السلام حکومت عدل جهانی را بر عهده می‌گیرد، امام حسین علیه السلام است که سال‌های بسیار حکومت خواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۸). در برخی روایات بطور مشخص نام افرادی که رجعت می‌کنند ذکر شده است. از پیامبران؛ حضرت اسماعیل بن حزقیل، دانیال، یوشع، عیسی، خضر و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز ائمه اطهار علیهم السلام و جمعی از اصحاب چون سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، میسر بن عبدالعزیز، اصحاب کهف و... ذکر شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۵۳). از روایت مشخص می‌شود که امر رجعت امام حسین علیه السلام یکی از مسلمات و حتمیات مکتب تشیع می‌باشد و همچنین در روایات متواتر، ایشان را به عنوان اولین رجعت‌کننده معرفی می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَا سَمِعْنَاهُ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُفِي الرَّجْعَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً

حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛

نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و روی زمین باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۶۴).

از جمله روایات دیگر در امر رجعت، روایاتی است که اشاره به رجعت حضرت عباس علیه السلام دارد. در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام می خوانیم: جِئْتُكَ يَا بْنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسْلِمٌ لَكُمْ... فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدْوُكُمْ إِلَيَّ بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ ای پسر امیر مؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم؛ در حالی که دلم تسلیم شما و یاریم آماده برای شما است... من با شما، با شما، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشت شما از ایمان آورندگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کافرانم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۲). حضرت عباس علیه السلام به گواهی امام جعفر صادق علیه السلام به خاطر «عبد صالح» بودن و «ایمان محکم» داشتن جزو افرادی هستند که در زمره رجعت کنندگان خواهند بود؛ به گونه ای که مصداق کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ (مجادله / ۲۲) قرار گرفته است. این افتخار رجعت، حکایت از ایمان محض حضرت عباس علیه السلام دارد که او را شایسته این مقام نموده است.

محشور شدن با انبیاء و صدیقین

در فراز پایانی از زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام، امام صادق علیه السلام این گونه ایشان را خطاب می فرماید: ... فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنَزِلًا - وَأَفْضَلَهَا عُزْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَشْرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا؛... تا آنکه خدایت در مقام رفیع شهیدان مبعوث کرد و روح پاکت را با ارواح پاک سعادت‌مندان عالم محشور و از بهشت بهترین منازل و نیکوترین غرفه بهشتی عطا کند و نام شریفیت را در عالم بلند گرداند و با پیغمبران و صادقان در ایمان و شهیدان و صالحان که اینها بهترین رفیقانند محشور فرماید.

در قرآن کریم بارها به پاداش مومنان در آخرت اشاره شده است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت / ۳۰)؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! در سوره مجادله آیه ۲۲ پس از برشمردن خصوصیات مومن واقعی، اجرا و اینگونه توصیف شده است: ... وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و وارد می کند آنها را به بهشت ها و باغ هایی که از زیر (ساختمان ها و درختان) آنها نهرها جاری است که در آنجا جاودانه اند، خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، آنها حزب خدا هستند، آگاه باش که حتما حزب خدا همان رستگارانند. امام صادق علیه السلام فرمود: لا راحة لمؤمن على الحقيقة الا عند لقاء الله تعالى (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۱۲۲)؛ آسایش و راحتی کامل برای شخص مؤمن نیست مگر هنگامی که زندگی دنیوی او سپری شده و لقاء پروردگار متعال برای او حاصل شود.

خداوند به پاس بندگی خالصانه عباس علیه السلام مقاماتی در آخرت، علاوه بر آنچه به دیگر بهشتیان می بخشد، عطا می فرماید. امام صادق علیه السلام چند نوبت در زیارت نامه برای عباس علیه السلام، طلب برترین، بیشترین، رساترین و کاملترین اجر و پاداش ها و وعده های الهی از خداوند کرده است. برانگیخته شدن در زمره شهدا، همراه نیک بختان بودن، دارای برترین و وسیعترین جایگاه در بهشت، محشور شدن با انبیاء و صدیقان، شهیدان و صالحان از جمله این پاداش هاست. به حکم فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله شهدای کربلا، بالاترین شهدا از اول تا آخر عالم هستند. أُولَئِكَ مِنْ سَادَةِ شُهَدَاءِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۱۱۳). بین شهداء، باب الحوائج مقامی دارد که جمیع شهدا به او غبطه می خورند و خداوند به جای دودست قطع شده اش، دوبال به او عنایت کرده که در بهشت همراه فرشتگان پرواز می کند؛ چنانچه خداوند به جعفر بن ابیطالب علیه السلام نیز (به جای دودستش که در جنگ موته قطع شد)، دوبال عنایت کرد که در بهشت به پرواز درآید. ... فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ

لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يُغِيْظُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۴۶۳). می‌توان گفت حضرت عباس علیه السلام به مقام قرب الی الله که ویژه مؤمنان واقعی است، رسیده و مورد عنایت خاص ائمه علیهم السلام بوده که بارزترین دلیل آن مفاد زیارت‌نامه ایشان است که از زبان امام صادق علیه السلام جاری شده است و به ابعاد شخصیت ایمانی وی اشاره می‌نماید.

نتیجه

در زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام که با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، خداوند، انبیاء و اولیاء الهی به او سلام می‌کنند و زائران ایشان برایمان و صفات برجسته او مانند تسلیم حق، مصدق، بصیر، رجعت‌کننده، شهادت می‌دهند. از این روسقای دشت کربلا لایق بهترین پاداش‌های اخروی، همنشینی با پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و علو ذکر ایشان تا علیین شده است و امام صادق علیه السلام برای آن حضرت درخواست برترین پاداش‌ها و وعده‌های الهی را کرده که تمامی این مقامات، حکایت از شخصیت والای ایمانی حضرت عباس علیه السلام دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الأمالی*، تهران، انتشارات کتابچی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *کامل الزیارات*، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۰۵ق)، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، *الایقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه*، ترجمه احمد جنتی، تهران، نشر نوید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالتراث العربی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۱ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، تصحیح سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۰۹ق)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، تصحیح محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، *أصول الکافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، تحقیق و تصحیح جمعی از

- محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی و همکاران (۱۳۸۶ش)، یکصد وهشتاد پرسش و پاسخ، چاپ چهارم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- میرسید شریف (۱۴۱۲)، التعريفات، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

